

## اصول حاکم بر حقوق شهروندی در اسلام

Shaban1351@yahoo.com  
asadinasab1374@gmail.com

کاسم شبان‌نیا / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
محمدحسن اسدی‌نسب / کارشناس علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
دریافت: ۹۶/۱۲/۱۴ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۱

### چکیده

«حقوق شهروندی» در هر مسلک و مرامی، مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول است که بنیان‌های اصلی هریک از آن حقوق به‌شمار می‌روند. در اسلام نیز حقوق شهروندی مبتنی بر اصول بنیادینی است که شناخت آنها می‌تواند چارچوب دقیقی از آن به دست دهد. نگارندگان این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع اسلامی، مهم‌ترین این اصول را استخراج کرده و منطق حاکم بر آن حقوق را نشان داده است. اصولی از قبیل اصل «حاکمیت مطلق الهی»، «توجه به مصالح اخروی بر دنیوی و تقدم حق حیات معنوی»، «کرامت انسانی»، «عدالت»، «تناسب رفتاری»، «مصلحت» و «تلازم حق و تکلیف»، تأثیری بنیادین بر ترسیم حقوق شهروندی دارند. دولت اسلامی موظف است در راستای چارچوب‌بندی حقوق شهروندی و عملی ساختن آنها در صحنه جامعه، تمام این اصول را لحاظ کند؛ زیرا لحاظ نکردن حتی یکی از این اصول حقوق شهروندی را به مخاطره خواهد انداخت.

کلیدواژه‌ها: اصول، حقوق شهروندی، حاکمیت الهی، عدالت، تناسب رفتاری، مصلحت، تلازم حق و تکلیف، کرامت انسانی.

### ۱. اصل «حاکمیت مطلق الهی»

همان‌گونه که خداوند در مرتبه تکوین، تنها مؤثر در امور است و خلق و هدایت تکوینی از آن اوست، در مقام تشریح و حاکمیت نیز تنها او حق حکم کردن و الزام انسان‌ها را دارد و از این مطلب آیات فراوانی حکایت می‌کند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰)؛ «يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۵۴)، و «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام: ۵۷).

از همین روست که فقط او حق سؤال دارد و خود نیز هیچ‌گاه مسئول واقع نمی‌شود: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیاء: ۲۳).

نتیجه چنین اعتقادی آن است که انسان باید تمام تلاش خود را در جهت اطاعت از خداوند مبنول داشته، فرامین الهی را نصب‌العین خویش قرار دهد تا به سعادت دست یابد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (تغابن: ۱۶). همچنین انسان‌ها - اگر چه از مؤمنان باشند - حق تغییر فرمان خدا را ندارند و نمی‌توانند برای خود ولایتی منظور دارند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب: ۳۶).

این اصل، که براساس نگاه توحیدی، می‌توان آن را منشأ اصلی تمام حقوق و تکالیف دانست، بازتاب گسترده‌ای در فقه داشته و منجر به تولد قواعدی، از جمله اصل «عدم ولایت احد علی احد الا یاذن الله» شده است. براساس این قاعده، تنها خداوند است که می‌تواند بر دیگران اعمال حاکمیت کند و هیچ انسانی حق ندارد در جان، مال و عرض خود یا دیگری و یا حتی در طبیعت، که متعلق به عموم است - تصرفی کند، مگر آنکه اذن الهی را به همراه داشته باشد (گلیپایگانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۹). در امر حکومت نیز، که بحث حراست و یا تصرف در جان، مال و عرض دیگران مطرح است، ضرورت دارد که خداوند متعال چنین ولایتی را تنفیذ کند تا افراد بتوانند اعمال حاکمیت نمایند به بیان محملمهدی شمس‌الدین، اثبات هر ولایتی جز ولایت خداوند، نیازمند وجود دلیل قطعی است، و تا زمانی که چنین دلیلی وجود نداشته باشد، هیچ‌کس بر دیگری و بر چیزی در عالم و طبیعت ولایتی ندارد. این نکته، اصل اولی در باب ولایات بوده و از ناحیه فقهی و کلامی مسلم است (شمس‌الدین، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹۴).

«حقوق شهروندی» آن دسته از حقوق مدنی و سیاسی است که همه افراد جامعه، به تناسب موقعیت خود، از آنها برخوردارند، و بر دولت‌ها لازم است ضمن به رسمیت شناختن آن حقوق، نسبت به ایفای آن حقوق، در چارچوب ضوابط مقرر شده، اقدام کنند.

«حقوق شهروندی»، از جمله ظرفیت‌هایی است که در صورت پای‌بندی دولت‌ها بدان می‌تواند حقوق متعالی بشر را به ارمغان آورد. لیکن این امر در صحنه بین‌الملل با چالش و ناکامی نسبی مواجه شده است؛ زیرا تدوین‌کنندگان حقوق شهروندی تا نگاه خود را به انسان و هستی تغییر ندهند، در مبانی‌ای گرفتار خواهند آمد که نمی‌تواند رهایی‌بخش انسان‌ها از سیطره‌ای باشد که آنان خود را منادی آن دانسته‌اند. علاوه بر مبانی صحیح، حقوق شهروندی باید در حوزه تجویزات نیز از انسجام، انعطاف، جامعیت و پویایی لازم برخوردار باشد. ضمانت اجرا نیز از دغدغه‌های جدی در حوزه حقوق شهروندی است.

حقوق شهروندی در اسلام، از کاستی‌ها و ضعف‌های ذکرشده مبراست؛ زیرا هم در حوزه مبانی و هم تجویزات و هم ضمانت اجرا، اسلام احکامی مترقی وضع کرده است که بررسی تمام ابعاد آن در این نوشتار نمی‌گنجد. لیکن می‌توان به فراخور فرصت، بخشی از ماهیت حقوق شهروندی را در این نوشتار بررسی نمود. بحث از اصول حاکم بر حقوق شهروندی، از جمله مبنایی‌ترین مباحث در این حوزه مطالعاتی است. هرچند از «اصل» معانی متعددی اراده شده، لیکن در اینجا، مراد از «اصل»، قواعد کلی حاکم بر این حقوق است که اولاً، از کلیت برخوردارند و در تمام حقوق شهروندی که لازم است دولت‌ها بدان‌ها پایبند باشند، سریان می‌یابند؛ و ثانیاً، غیرقابل استثنا، غیرقابل تخصیص و نیز حاکم بر تمام اصول و قواعد دیگر در این عرصه‌اند. روشن است که اگر این اصول و قواعد کلی به نحو مطلوب، استخراج، تبیین و اجرا شوند، می‌توانند در جهت ایجاد و ارتقای شاخصه‌های شهروندی نقش بسزایی ایفا نمایند.

این نوشتار کوشیده است تا برای پاسخ‌گویی به این سؤال که «حقوق شهروندی در اسلام بر چه اصول بنیادینی استوار است»، مهم‌ترین اصول دخیل در حقوق مزبور را معرفی کرده، ارتباط هریک از آنها را با حقوق شهروندی تحلیل کند.

برمی‌آیند (زخرف: ۵۴-۵۱؛ قصص: ۴)، چنین مجالی داده نمی‌شود. تزییع حقوق شهروندی عمدتاً به سبب از انحصارطلبی، خودکامگی و استبداد حکومت‌هاست؛ اما در سایه حاکمیت الهی، این خصلت‌های ویرانگر جایی ندارد و تنها عامل تعیین‌کننده روابط افراد با دولت‌ها، قوانین و ضوابطی است که خداوند تعیین فرموده، و همین امر موجب می‌شود دست حکومت‌ها از غل و زنجیر کردن دست انسان‌ها بسته شود.

## ۲. اصل «تقدم حق حیات معنوی بر مادی»

یکی از اصول مؤثر بر حقوق شهروندی، اصل «تقدم آخرت بر دنیا و حیات معنوی بر حیات مادی» است. این اصل، که از جمله مهم‌ترین وجوه تمایز نظام حقوقی اسلام و سایر نظام‌های حقوقی است، جایگاه بسیاری از حقوق شهروندی را نسبت به یکدیگر مشخص می‌سازد و دولت اسلامی را مکلف می‌گرداند در پاسداری از آن حقوق، ضمن تأکید بر مصالح دنیوی و مادی، مصالح اخروی و معنوی را مقدم دارد و از آن حقوق نیز محافظت کند. نظام حقوقی اسلام، همچون سایر نظام‌های اسلامی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی و ایمان به غیب و به‌ویژه آخرت و قیامت، است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این مشخصات، نظام حقوقی اسلام را تصور کرد.

اسلام به تأمین دنیا و آخرت نظر مثبت دارد و به تأمین هریک در حد ارزش خود توصیه می‌کند. اما توصیه به آخرت، یک توصیه استقلالی، و توصیه به امور دنیا یک توصیه تبعی و مقدمی است. از این رو، حتی ممکن است در یک جامعه دینی، به طور موقت، مقداری از نیازمندی‌های مادی، به سبب ضرورت پرداختن به بعضی از امور معنوی تأمین نشود (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰).

بنابر آنچه گفته شد، در نظام حقوقی اسلام، علاوه بر حق حیات مادی، حق حیات معنوی نیز معنا می‌یابد و تمام شهروندان دولت اسلامی از این حق برخوردارند که در جهت قرب الهی، هدایت و سعادت اخروی حرکت کنند، و کسی نمی‌تواند مانع تحقق چنین حقی شود. از جمله فلسفه‌های وجوب جهاد ابتدایی، از میان برداشتن موانع ترقی معنوی یک جامعه است که سلسله‌گران آنها را ایجاد کرده‌اند. به تعبیر دیگر:

انسان‌ها حق دارند در جامعه‌ای زندگی کنند که معروف - یعنی آنچه خدا می‌پسندد - در جامعه رواج داشته باشد و منکرات، یعنی آنچه شیطان می‌پسندد - در آن جامعه، متروک، منفور و مطرود باشد. اگر کسانی جلوی امر به معروف

بنا بر این مستندات، اصل مسلم آن است که کسی جز خدا حق حاکمیت و قانون‌گذاری ندارد، و در صورت اثبات ولایت برای شخصی در موضوعی خاص، تنها به همان موضوع بسنده می‌شود و دیگر موضوعات به حال خود باقی می‌مانند. خداوند هم اصل اثبات ولایت برای افراد را معلوم می‌دارد و هم محدوده و قلمرو آن را مشخص می‌کند. گاهی محدوده ولایتی که از ناحیه خداوند تفویض می‌گردد، بسیار گسترده است؛ همچون ولایتی که به حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار ﷺ داده و اطاعت از ایشان را به طور مطلق واجب گردانیده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نسا: ۵۹). اما گاهی نیز این ولایت دارای محدوده مشخصی است.

ملا/محمد نراقی در این زمینه تصریح کرده است که ولایتی که خداوند بر بندگان دارد برای رسول او و ائمه معصوم ﷺ نیز ثابت است؛ اما ولایتی که برای کسانی غیر ایشان جعل شده، تنها در همان محدوده‌ای است که توسط خداوند، حضرت رسول ﷺ یا ائمه معصوم ﷺ مشخص گردیده است و به هیچ‌وجه از آن فراتر نمی‌رود:

ان الولاية من جانب الله سبحانه على عباده ثابتة برسوله و اوصيائه المعصومين (ع)، و هم سلاطين الأنام و هم الملوك و الولاة و الحكام، و بيدهم أزيمة الأمور، و سائر الناس رعاياهم و الموالي عليهم. و اما غير الرسول و اوصيائه، فلا شك أن الاصل عدم ثبوت ولاية أحد على أحد إلا من ولاة الله سبحانه، او رسوله او احد اوصيائه، على احد في امر. و حينئذ فيكون هو ولياً على من ولاة فيما ولاة فيه. و الاولياء كثيرون، كالفقهاء العدول و الأباء و الاجداد و الاوصياء و الأزواج و الموالي و السوكلاء فإنهم الاولياء على العوام و الاولاد و الموصى له و الزوجات و المماليك و الموكلين، ولكن ولايتهم مقصورة على امور خاصة على ما ثبت من ولاة الامر (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲۸).

یکی از لوازم پذیرش ولایت و حاکمیت مطلق الهی، قرار نگرفتن تحت ولایت طاغوت است: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام: ۱۲۱). در واقع، الوهیت و ربوبیت انحصاری خداوند می‌طلبد که اولاً، تنها اراده او بر هستی حاکم باشد. ثانیاً، اراده و خواست هیچ‌یک از انسان‌ها مافوق اراده دیگری نباشد. ثالثاً، تمام انسان‌ها از حقوق و فرصت‌های یکسان برخوردار باشند. بنابراین، با این اصل، در نظام توحیدی به کسانی که درصد به اطاعت کشاندن دیگران و استثمار و استعمار آنان

موجودات متمایز می‌سازد. بدین‌رو، ایشان چنین کرامتی را «کرامت تکوینی» می‌داند که در صورت بهره‌گیری صحیح از آن، در مقام تشریح نیز آثار و پیامدهایی بر جای خواهد گذاشت. همهٔ آحاد بشر از این کرامت ذاتی برخوردارند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۵۲). قسم دوم «کرامت اکتسابی» است که در صورت استفادهٔ انسان از حق هدایت، ایجاد خواهد شد و همین کرامت، که محصول انتخاب و اختیار آدمی است، موجب سعادت و برتری افراد از یکدیگر خواهد بود. البته باید دانست هیچ‌یک از این دو کرامت موجب نمی‌شود تا انسان غیرقابل مجازات بوده و از قصاص و غرامت در صورت ارتکاب جرم، مصون باشد.

به منظور حراست از حقوق شهروندی، دولت اسلامی لازم است به تناسب عملکرد افراد، با آنان تعامل داشته باشد؛ یعنی افراد به میزان نیل به کرامت اکتسابی، از حقوق برخوردار می‌گردند. از این‌رو، در فقه اسلامی تأکید گردیده که هر چند مسلمان فاسق از برخی حقوق برخوردار است، اما به سبب تنزل مقام او در مسیر کرامت، شهادتش در قضاوت پذیرفته نیست (آبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۱۷). همچنین کفار اهل کتاب، از آنجاکه در مسیر کرامت گام‌های بیشتری نسبت به کفار غیر کتابی برداشته‌اند، دارای حقوق بیشتری نسبت به آنان هستند و در فقه، نمونه‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد به خاطر اختلاف آنان در مسیر کرامت، احکام آنها نیز متفاوت می‌شود، و دولت اسلامی لازم است با آنان تعاملی متفاوت نسبت به کفار غیر کتابی داشته باشد. بدین‌رو، برخی از فقها دربارهٔ ذبایح اهل کتاب و سایر کفار تمایز قایل شده و تنها ذبایح گروه نخست را حلال می‌دانند. البته اختلافاتی در این زمینه وجود دارد که شیخ مفید به برخی اختلاف دیدگاه‌ها در این زمینه اشاره کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۵). نکتهٔ دیگر در این زمینه، مربوط به حکم نجاست کفار غیر کتابی و پاک بودن اهل کتاب است. بسیاری از فقها معتقدند: برخلاف سایر کفار، اهل کتاب پاک محسوب می‌گردند (حسینی روحانی، ۱۳۷۸، ص ۲۱، مسأله ۱۰۸؛ نوری همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۲، مسأله ۱۰۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲، مسأله ۱۰۹).

همچنین دولت اسلامی نمی‌تواند اموری را که صبغهٔ دینی در آنها غلبه دارد، همچون امامت امت، ریاست دولت، فرمان‌دهی لشکر، قضاوت بین مسلمانان، و ولایت بر صدقات به دست کافر بسپارد؛ زیرا امامت یا خلافت، ولایت از جانب پیامبر ﷺ در امور دین و دنیای مردم است و بدین‌رو، تنها مسلمان می‌تواند عهده‌دار آن شود.

و نهی از منکر را بگیرند، در واقع، حق انسانیت را تضييع کرده‌اند. لذا، جهاد با چنین اشخاصی یکی از موارد جهاد واجب در قانون اسلام است (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸).

برخی نیز همچون فهداوی معتقدند: خطرناک‌ترین چیز برای مردم، وجود رهبرانی است که مردم خود را به گمراهی می‌کشانند و اجازه نمی‌دهند تا مردم شناخت صحیح پیدا کرده، به راه درست هدایت شوند. بدین‌رو، «جهاد» به عنوان یک فریضه، نقش مؤثری در دفاع از حیاتی‌ترین حق بشری، یعنی حق هدایت، دارد و برای مقابله با مانعان هدایت صورت می‌پذیرد (فهداوی، ۲۰۰۸، ص ۱۹۹). بنابراین، دولت‌ها در صیانت از حقوق شهروندی، موظفند علاوه بر توجه به مصالح مادی انسان‌ها، مصالح معنوی ایشان را نیز در نظر داشته باشند؛ زیرا انسانیت انسان به ابعاد روحانی و معنوی اوست و همین جنبه است که بر مصالح و ابعاد مادی انسان تقدم دارد.

### ۳. اصل «کرامت انسانی»

یکی از اصول اساسی، که لازم است در جای جای حقوق شهروندی مطرح‌نظر قرار گیرد، اصل «کرامت و عزت انسانی» است. از این‌رو، دولت‌ها موظفند در جهت تحقق کرامت انسانی، سیاست‌ها و تدابیری اتخاذ کنند و حتی در اعطای پاداش‌ها و اعمال مجازات‌ها، نباید کرامت انسانی را خدشه‌دار کنند. اسلام کرامت انسانی را موهبتی از طرف خدا می‌داند. در آیهٔ شریفهٔ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا: ۷۰)، خداوند منشأ این کرامت را ارادهٔ خود دانسته است. انسان به سبب کرامتش، می‌تواند به مقام خلیفه‌اللهی برسد و از ملائکه نیز برتر باشد. از عبدالله بن سنان نقل گردیده است که از امام جعفر صادق ع سؤال کرد: ملائکه افضلند یا بنی‌آدم؟ حضرت در پاسخ فرمودند: امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب ع فرمود: خداوند در ملائکه عقل را بدون شهوت، و در بهایم شهوت را بدون عقل قرار داد، و در بنی‌آدم، هم عقل و هم شهوت را سوار نمود. پس هر کس عقلش بر شهوتش غالب آید، او برتر از ملائکه است، و هر کس شهوتش بر عقلش غالب آید او از بهایم بدتر است (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۲).

قابل ذکر آنکه کرامت بر دو قسم است: یکی «کرامت ذاتی» که در آیهٔ فوق منظور همین قسم است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و در ذیل این آیهٔ شریفه، وجه چنین کرامتی برای تمام انسان‌ها را برخوردارگی او از قوهٔ تعقل دانسته است که او را از سایر

نکته آخر آنکه اصل «کرامت انسانی» اختصاص به زمان حیات او ندارد، بلکه حتی در زمان مماتش نیز این اصل به قوت خود باقی است و دولت اسلامی موظف است در جهت حفاظت از این حقوق، از ابزارهای لازم بهره گیرد. از همین روست که در یکی از فرمایش‌های پیامبر ﷺ دشنام‌دهنده میت را در معرض هلاکت دانسته‌اند (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹۸، حدیث ۸۰۹۲)، و در بیانی دیگر، شکستن استخوان مرده را در حکم شکستن آن در زمان حیات او دانسته‌اند (ابن خنبل، بی تا، ج ۶ ص ۱۰۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۶۷۷ ح ۴۲۶۹۴).

#### ۴. اصل «عدالت»

یکی از اهداف متعالی اسلام رفع خصومات در اختلافات است؛ زیرا نقش بسزایی در امنیت اجتماعی و زمینه‌سازی رشد معنوی افراد جامعه دارد: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ لِأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳). اما نکته مهم نحوه و معیار خاتمه دادن به این اختلافات و رفع خصومت‌هاست که باید بر اساس قسط و عدل باشد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵).

حکومت اسلامی در درجه اول، لازم است در جهت تحقق حقوق مبتنی بر عدالت، بسترهای لازم را فراهم آورد و در گام بعدی، مرتکبان ظلم را مجازات کند. در تأکید بر اجرای عدالت، همین بس که امیرمؤمنان علی علیه السلام حکومت را در صورتی که نتوان در پرتو آن عدالتی را حاکم کرد و از ظالمی حقی را ستاند از آب بینی یک بز پست‌تر دانسته است:

وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ  
بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِفَاةِ ظَالِمٍ وَلَا  
سَعْبِ مَظْلُومٍ لِأَلَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوْلِيَّهَا  
وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹،  
خ ۳)؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر  
حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام  
نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر  
شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار  
شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر

فرمان‌دهی لشکر نیز عملی نیست که بی‌ارتباط با دین باشد؛ زیرا جهاد در راه خدا یکی از اعمال عبادی است و باید کسی متصدی این امر گردد که به زوایای آن آشنا بوده، بتواند در مواقع حساس، نظر اسلام را در جنگ اعمال کند. قضاوت نیز امری است که در آن باید مطابق شریعت اسلام، حکم داده شود، و این امر جاری نمی‌گردد، جز آنکه در رأس آن یک مسلمان حضور داشته باشد (قرضاوی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳).

اگر انسانی بکلی جهاتی از کرامت را در خود به فعلیت نرساند از حیوانات نیز پست تر خواهد بود: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹). در این صورت است که چون به آن درجه از تنزل رسیده که هیچ کرامتی را کسب نموده، بلکه در نقطه مقابل آن نیز قرار گرفته است، دولت اسلامی باید متناسب با جایگاه او، احکام اسلام را دربارهاش به اجرا درآورد که حتی بخشی از آن احکام برای حیوان نیز روا دانسته نشده است؛ مثلاً، در روایات زیادی از زدن حیوانات نهی شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۱۳). اما ممکن است انسان به درجه‌ای تنزل یابد که زدن او برای حاکم اسلامی از باب ضرورت اجرای حدود الهی الزامی باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۴، ص ۲۰؛ آبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۷).

از دیگر حقوق شهروندی، که ناظر به اصل «کرامت انسانی» است، «حقوق مالی» است. دولت اسلامی موظف است در جهت احقاق حقوق مالی، که از سوی خداوند مقرر گردیده، سازوکار مناسبی طراحی نماید. سیم‌محمداقصر صر در خصوص مسئله زکات به این نکته اشاره کرده است:

أَنْ نُّصَوِّبَ الزَّكَاةَ صَرَاحًا بِأَنَّ الزَّكَاةَ لَيْسَتْ لِسَدِّ حَاجَةِ الْفَقِيرِ  
الضَّرُورِيَّةِ فَحَسَبَ، بَلْ لِإِعْطَانِهِ الْمَالِ بِالْقَدْرِ الَّذِي يَلْحَقُهُ بِالنَّاسِ  
فِي مَسْتَوَاهِ الْمَعِيشَةِ، أَيْ لَا يَدُ مِنْ تَوْفِيرِ مَسْتَوَى مِنَ الْمَعِيشَةِ  
لِلْفَقِيرِ يَلْحَقُهُ بِالْمَسْتَوَى الْعَامِ لِلْمَعِيشَةِ الَّذِي يَتَمَتَّعُ بِهِ غَيْرُ الْفُقَرَاءِ  
فِي الْمَجْتَمَعِ، وَ هَذَا يَعْنِي أَنْ تَوْفِيرِ مَسْتَوَى مَعِيشَةِ مُوَحَّدٍ أَوْ  
مُقَارَبٍ لِكُلِّ أَفْرَادِ الْمَجْتَمَعِ هَدَفٌ إِسْلَامِيٌّ لِأَنَّ لِلْحَاكِمِ الشَّرْعِيِّ  
مِنَ السَّعْيِ فِي سَبِيلِ تَحْقِيقِهِ (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸).

در بند سوم ماده ۱۷ اعلامیه قاهره نیز حکومت اسلامی موظف گردیده است تا سطحی از زندگی شرافتمندانه را برای افراد تأمین کند، به‌گونه‌ای که بتوانند از طریق آن، مایحتاج خود و خانواده را، که شامل خوراک و پوشاک و مسکن و آموزش و درمان و سایر نیازهای اساسی می‌شود، برآورده سازند.

خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.

برخی از فقها در اهمیت عدالت در حکومت و به‌ویژه قضاوت تصریح کرده‌اند که عدالت در قضاوت و حکمرانی در میان مردم، از بزرگ‌ترین انگیزه‌هایی است که تمدن صحیح و جامعه صالح بر پایه آن قوام می‌یابد و بدون آن، حقوق عمومی حفظ نخواهد شد و مصالح مردم تأمین نخواهد گردید. در سایه عدالت، نفوس، اموال و اعراض انسان‌ها سالم می‌ماند و راه‌ها ایمن و بلاد آباد می‌گردد. در پناه عدالت، دین حفظ می‌شود، امور مسلمانان اصلاح می‌گردد، مظلومان یاری می‌گردند، حدود الهی اجرا می‌گردد و حقوق افراد به آنان اعطا می‌شود (صافی گلپایگانی، بی تا، ص ۵).

البته باید توجه داشت مفهوم «عدالت»، مفهومی گسترده و دارای جنبه‌ها و عرصه‌های گوناگون است و به همان نسبت، وظیفه بر عهده حکومت اسلامی می‌آید؛ در قرآن کریم، برخی از آیات، عدالت را به شکل کلی‌اش ستوده و ضرورت آن را نشان داده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل: ۹۰). برخی از آیات نیز تنها ناظر به عدالت در ساحت و عرصه مشخصی همچون حکومت و قضاوت است؛ همانند: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶).

یکی از عرصه‌های عدالت در جامعه اسلامی، «عدالت اقتصادی» است. حق توزیع عادلانه ثروت از حقوق مهم مردم است. زمانی که ابوحمزه از امام محمدباقر<sup>ع</sup> سؤال کرد که حق امام بر مردم چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «حقه علیهم أن یسمعوا له ویطیعوا» (حق امام بر مردم آن است که سخنان او را بشنوند و اطاعت نمایند). در ادامه، سائل سؤال کرد که حق مردم بر امام چیست؟ حضرت فرمودند: «یقسّم بینهم بالسویة ویعدل فی الرعیة» (بین آنها به صورت مساوی تقسیم کند و در مورد رعیت، عدالت ورزد) (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۰۵، ح ۱). آیه شریفه «مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر: ۷)، راه‌کاری را ارائه می‌دهد که ثروت به طور نابرابر و غیرعادلانه در دست اغنیا قرار نگیرد. براساس این آیه شریفه، اصل این است که اموال نزد گروه اغنیا جمع نگردد، به‌گونه‌ای که دیگران از آن محروم

شوند. اسلام مجاز نمی‌شمارد که عده‌ای از اغنیا، مالی را که خداوند به سبب جانشینی انسان‌ها در زمین در اختیار آنها قرار داده است، در اختیار خود بگیرند. بدین‌روی، حاکم موظف است تا به کارگران حقوق مناسبی بپردازد یا به تناسب کاری که انجام می‌دهند سهمی از سود حاصله را به ایشان اختصاص دهد (نبروی، ۱۴۲۹ق، ص ۴۴۸).

نکته دیگر آنکه حق بهره‌مندی از اجرای عدالت مختص افراد خاصی نیست، بلکه همه افراد، چه کافر و چه مسلمان، چه دوست و چه دشمن از آن بهره‌مندند. در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)، بر عدالت در برخورد با دشمن تأکید شده است.

پس لازمه التزام به اصل «عدالت» دو چیز است: جلوگیری از وقوع جرم، و رفع ظلم پس از تحقق آن. این هر دو به یک اندازه اهمیت دارند و دولت اسلامی موظف است بسترهای مناسبی برای هر دو فراهم نماید.

#### ۵. اصل «تناسب رفتاری»

از دیگر اصول تأثیرگذار بر حقوق شهروندی، اصل «تناسب رفتاری» است؛ به این معنا که حکام و دولت‌مردان موظف هستند که در امور مربوط به مردم، به تناسب رفتار، موقعیت، شرایط و امکانات آنان، سیاست مناسبی اتخاذ کنند حتی در مجازات‌های تعیین شده در اسلام و قصاص نیز این اصل کاربرد وسیعی دارد. در آیاتی همچون «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَسَدَىٰ بِعَدْلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۷۸) و «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده: ۴۵) تأکید شده است که حکومت اسلامی باید در جهت رعایت حقوق مجرمان، مجازاتی متناسب با جرم متخلفان داشته باشد و از آن حد تجاوز نکند.

#### ۶. اصل «مصلحت»

مصلحت مناط تمام احکام الهی، از جمله احکام حقوقی اسلام است؛ به این معنا که قوام این امور به مصلحت است بنابراین، تمام احکام اسلامی نسبت به مصلحت منعطف و تغییرپذیر خواهند بود. این

متعالی اسلام صاحب حق می‌گردند، به تناسب آن حقوق، تکالیفی نیز به گردنشان می‌آید و چنین نیست که به سبب برخورداری از حقوق، اجازه هرگونه عملی را در این زمینه داشته باشند. برای نمونه، اگر برای افراد حق برخورداری از مسکن مناسب ثابت گردید، اسلام تکلیفی هم بر عهده آن افراد می‌گذارد که از این مسکن، به نحو صحیح و در چارچوب قانون بهره‌برداری کنند. از این رو، حقوق شهروندی در اسلام، یک‌طرفه نیست، بلکه مردم نسبت به دولت مردان صاحب حق می‌گردند؛ اما همین افراد محق، به تناسب حقوقی که در مقابل دولت به دست آورده‌اند، وظایف و تکالیفی نیز بر عهده‌شان خواهد آمد و در نتیجه، این حقوق اعطا شده به آنان یله و رها نیست که زمینه بی‌قید و بندی و هرزگی انسان را فراهم آورد.

### نتیجه‌گیری

اصول و مبانی حاکم بر حقوق شهروندی می‌تواند نقطه‌اساسی تمایز دیدگاه‌های مختلف در این زمینه باشد. دین مبین اسلام نیز متناسب با هدف متعالی خود، یعنی نیل بشر به هدایت و مقام قرب الهی، حقوق شهروندی را مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول مبنایی و غیرقابل استثنا نموده است. اصولی همچون اصل «حاکمیت الهی»، «تقدم مصالح اخروی بر دنیوی»، «کرامت انسانی»، «عدالت»، «تناسب رفتاری»، «مصلحت» و «تلازم حق و تکلیف»، پایه و اساس حقوق شهروندی را در اسلام شکل می‌دهند و نسبتی متوازن میان حقوق و تکالیف متقابل میان شهروندان و دولت‌ها ایجاد می‌کنند. از نتایج پیامدهای عملی این اصول می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد: نفی هرگونه استبداد، انحصار و سلطه‌طلبی؛ لزوم حفاظت از حقوق معنوی در کنار حقوق مادی شهروندان، و حتی تقدم داشتن آن؛ صیانت از کرامت ذاتی و اکتسابی شهروندان، اعم از زمان حیات و ممات ایشان؛ سرلوحه قرار دادن عدالت در حوزه قانون‌گذاری؛ اجرای قانون و نظارت؛ مواجهه با شهروندان متناسب با جایگاه و نیز نحوه رفتار ایشان؛ و در اولویت قرار دادن مصالح جامعه بر مصالح فرد. روش است که هرچند حقوق شهروندی، دولت‌ها را نسبت به شهروندان مکلف می‌سازد، اما اصل «تلازم حق و تکلیف» بیانگر آن است که به همان تناسب، که افراد از حقوق شهروندی برخوردار می‌گردند، تکالیفی نیز بر عهده‌شان خواهد آمد و چه‌سا بی‌توجهی به آن تکالیف منجر به از دست رفتن برخی از آن حقوق نیز شود.

اصل یکی از عوامل مؤثر بر ارتقای حقوق شهروندی است؛ زیرا با تمسک به این اصل، می‌توان حقوقی پویا، منعطف و پاسخگو داشت. اسلام در نحوه اداره حکومت، متعرض بیان جزئیات نشده و تنها به ذکر اصولی از قبیل «تأمین مصلحت مردم» بسنده نموده است. همین رویه از یک سو، موجب تأمین اهداف متعالی اسلام، و از سوی دیگر، پویا ماندن نحوه اداره حکومت شده است.

بنابراین، اسلام، هم از این نظر که حکومتی دارد که ماهیت کاملاً حقوق بشری دارد و هم از لحاظ ایجاد انعطاف در امور گوناگون، به تأمین مصالح انسان‌ها کمک شایانی کرده است.

اصل «تأمین مصلحت» بر حق شهروندان برای عهده‌دار شدن مسئولیت‌های گوناگون تأثیر می‌گذارد؛ به این نحو که تنها افرادی که توانایی لازم برای تأمین مصالح دیگران و تقلیل مفاسد (به سبب دارا بودن علم، ایمان یا تقوای بیشتر) را دارند، می‌توانند مسئولیت مزبور را عهده‌دار شوند؛ و این امر منافاتی با تساوی آنها در انسانیت ندارد؛ زیرا از حیث فضایل انسانی و توانایی تأمین مصالح، تفاوت دارند.

در حقیقت، لازمه تساوی در انسانیت، تساوی در حقوق نیست و اگرچه انسان‌ها همه در انسانیت یکسان هستند، اما در لوازم انسانیت و فضایل انسانی یکسان نیستند، و با توجه به این نکته، در جامعه اسلامی بسیاری از سمت‌ها و مقام‌ها باید به کسانی سپرده شود که از صلاحیت‌ها و شایستگی‌های خاصی برخوردار باشند.

### ۷. اصل «تلازم حق و تکلیف»

اصل «تلازم حق و تکلیف» از جمله اصولی است که موازنه منطقی میان حقوق و تکالیف را در اسلام به تصویر می‌کشد. دو تفسیر از اصل «تلازم حق و تکلیف» را می‌توان در حوزه حقوق شهروندی ارائه کرد: (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۸۰)

۱. تلازم حق و تکلیف گاه بدین معناست که جعل حق برای یک فرد زمانی معنا پیدا می‌کند که دیگران ملزم و مکلف به رعایت این حق باشند، وگرنه جعل آن حق، لغو و بیهوده خواهد بود. در حوزه حقوق شهروندی نیز زمانی که از حقوق مردم سخن به میان می‌آید، دقیقاً به همان تناسب، تکلیف بر عهده دولت خواهد آمد.

۲. گاه تلازم حق و تکلیف بدین معناست که در قبال اثبات هر حقی برای فرد در امور اجتماعی، تکلیفی نیز برای همان فرد اثبات می‌شود؛ یعنی شخص در مقابل انتفاعی که از جامعه می‌برد، باید به وظیفه خود نیز عمل کند. بدین‌رو، افرادی که براساس موازین

.....منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین (ع).
- ابن حنبل، احمد، بی تا، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.
- آبی، الفاضل، ۱۴۱۰ق، *کشف الرموز*، تحقیق علی پناه اشتهاردی و آغاحسین یزدی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- حراعلمی، محمدبن حسن، بی تا، *وسائل الشیعه*، تحقیق و تصحیح و تذیل شیخ محمد رازی، تعلیق شیخ ابی الحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، ۱۳۷۸، *توضیح المسائل*، چ سیزدهم، بی جا، سپهر.
- شمس الدین، محمد مهدی، ۱۴۲۰ق، *نظام الحکم و الادارة فی الاسلام*، چ هفتم، بیروت، مؤسسه الدولية.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، بی تا، *ثلاث رسائل فقهیه*، بی جا، بی تا.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۱ق، *الاسلام یقود الحیاة، المدرسة الاسلامیة*، رسالتنا از متن کتاب نخست، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۴، *توضیح المسائل*، چ هفتم، قم، مهر.
- فهداوی، خالد سلیمان حمود، ۲۰۰۸م، *الفقه السیاسی الاسلامی*، دمشق، دار الوائل.
- قرضاوی، یوسف، ۱۴۱۳ق، *غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی*، چ سوم، قاهره، مکتبه وهیة.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، سیدمحمدرضا، ۱۴۰۱ق، *کتاب القضاء*، قم، خیام.
- متقی هندی، حسام الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال*، ضبط و تفسیر شیخ بکری حیانی، تصحیح شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمه*، قم، دارالحديث.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸، *نظریه سیاسی اسلام*، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، *نظریه حقوقی اسلام*، نگارش محمد مهدی کریمی نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *بزرگ ترین فریضه*، تدوین و نگارش قاسم شبان نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۴ق، *فبائع اهل الكتاب*، تحقیق شیخ مهدی نجف، چ دوم، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع.
- نبراوی، خدیجه، ۱۴۲۹ق، *موسوعة حقوق الانسان فی الاسلام*، چ دوم، مصر، دار السلام.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، *جواهر الکلام*، تحقیق عباس القوچانی، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، احمد، ۱۴۱۷ق، *عوائد الایام*، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
- نوری همدانی، حسین، ۱۳۷۳، *توضیح المسائل*، چ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.